

## پیاده سازی جلسه بیست و سوم

## بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن بسندگی یکی از آسیب‌هایی است که در تفسیر قرآن رخ داده است و هنوز هم ادامه دارد و قاعدتاً در آینده ادامه خواهد داشت قرآن بسندگی در یک تقسیم کلان به قرآن بسندگی در تفسیر قرآن و قرآن بسندگی در کل معارف، معارف مربوط به دین، یا حتی بالاتر مربوط به زندگی تقسیم می‌شود. راجع به قسم اول قرآن بسندگی در تفسیر بیان شد که اگر منظور این باشد که در تفسیر قرآن فقط به خود قرآن مراجعه شود خودش یک آسیب است و آسیب‌هایی هم دارد و قاعدتاً به این جریانات دامن زده باشند ولو ممکن است در جامعه شیعه هم بودند و لباس شیعه به تن داشتند ولی در خدمت آنها بودند. اینکه بگوییم حسبتنا کتاب‌الله و در تفسیر قرآن به خود قرآن مراجعه کنیم، بحث عقل مطرح می‌شود. بعضی از آیات قرآن را نمی‌شود فارغ از عقل فهم کرد، ما اگر ظاهر قرآن را اخذ کنیم یک خدای مجسم ممکن الوجود را باید تصور کنیم. راجع به نقل هم روایات اهل بیت را داریم و در اصل قرآن بسندگی خلاف خود قرآن است. قرآن یک ما آتاکم الله و یک ما آتاکم الرسول دارد، ما آتاکم الرسول غیر از ما آتاکم الله است. اگر غیر از این باشد تکرار وجهی ندارد حدیث شک ناپذیر نقلین، هم در متون امامیه و غیر امامیه حدیث نقلین ضرب المثل حدیث متواتر است که رسول خدا فرمودند: این دو ثقل از هم جدا نمی‌شوند. یک شکل جدا ناپذیری این دو ثقل این است که اهل بیت، قرآن را تفسیر کنند، البته چیزی که عجیب است اینکه گاهی بعضی برای مستدل جلوه دادن نظر خود می‌گویند خود اهل بیت قرآن را با قرآن تفسیر کرده‌اند. باید به این نکته توجه کنیم که تفسیر قرآن به قرآن غیر از قرآن بسندگی است. تفسیر قرآن به قرآن صحیح است. اگر ما چند آیه را کنار هم بگذاریم و با کمک همدیگر برداشت کنیم، کاری است که امام صادق انجام داده‌اند. و معنایش این نیست که فقط به قرآن مراجعه کنیم و بخواهیم همه آیات قرآن را تفسیر کنیم. اما قسم دوم: که محور اصلی بحث این جلسه است، قرآن بسندگی در معارف مربوط به دین یا کل شئون زندگی است. به این معنا که کسی بگوید همه آنچه که ما احتیاج داریم در قرآن هست، «قرآن بسندگی در معارف» دو رقم است:

الف) آنچه در زندگی به آن احتیاج داریم، ولو فیزیک، شیمی، تاریخ، جغرافیا، زیست؛

ب) آنچه در زندگی دینیمان به آن احتیاج داریم.

اگر ما اصل قرآن بسندگی را به عنوان آسیب مورد بحث قرار می‌دهیم به این معنا نیست که همه این موارد آسیب باشد. عنوان "آسیب قرآن بسندگی" است ولی ممکن است وقتی این آسیب را مورد بررسی قرار دهیم یک جاهایی را بپذیریم که دیگر آسیب نیست. در جستجویی که در این زمینه داشتیم به این نتیجه رسیدیم که سه نظر، البته بسته به تفسیر وجود دارد، یک نظر این که، تمام معارف چه مرتبط با دین و چه غیر مرتبط با دین در قرآن هست، البته ممکن است به آن موارد برسیم و ممکن است نرسیم. به غزالی، سیوطی، آلوسی<sup>۱</sup>، این نسبت را داده‌اند، آلوسی تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید: اگر زانوبند شتری هم گم بشود می‌تواند در کتاب خدا آن را پیدا کند؛ یعنی یک امر بسیار جزئی که مربوط به دین هم نیست، در قرآن هست! همچنین معتقد است اینکه ما نمی‌توانیم در این موارد خرد را از قرآن استخراج کنیم ضعف ما است. این گروه قرآن را مفید به مطلق معارف دین نمی‌کنند. در اینجا اصلاً بحث تفسیر قرآن هم نیست.

نظر دوم این است که در قرآن همه‌ی معارف و احتیاجات بشر هست؛ ولی این طور نیست که ما بتوانیم همه موارد را از ظاهر قرآن در بیاوریم، بلکه از مجموعه ظاهر و باطن باید استفاده کرد، قول اول، بحث باطن را نمی‌آورد، ولی این قول دوم مطلب را یک کمی لطیف و رقیق می‌کند و می‌گوید: اگر کسی دانش باطن قرآن را داشته باشد، البته همه چیز در قرآن هست. نظر سوم هم هست مثل نظر مرحوم علامه طباطبایی در المیزان که می‌گوید: اینکه «لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین.....» بنا بر اینکه

مراد از کتاب مبین، کتاب تدوین باشد نه کتاب تکوین، کتاب مبین یعنی صفحه طبیعت بنا بر اینکه مراد از کتاب مبین کتاب تدوین باشد، این کتاب مربوط به معارف هدایت بشر است، نه معارف فیزیک و شیمی و معماری و زیست. گاهی هم به مثال متوسل می‌شوند، فرض کنید کسی کتاب فقه مثلاً عروة الوثقی می‌نویسد و می‌گوید: هر چه می‌خواهی در این کتاب هست، یعنی آیا معادله فیزیک هم در این کتاب هست؟ منظور این است که ما مرتبط به عروة، فقه و غرض مرحوم سید هرچه می‌خواهی در این کتاب عروة هست. در این صورت صحیح نیست که بگوئیم معادلات فیزیک و شیمی را هم می‌توانیم از عروة حل کنیم. در قرآن هم این طور است، اگر قرآن کتاب هدایت است، «ذلک الکتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین...» در راستای هدایت هرچه نیاز باشد در قرآن هست. همین‌گروه سوم نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف) در کتاب هست با ارشاد ائمه؛

ب) بدون ارشاد ائمه؛ اگر بگوئیم با «ارشاد ائمه» قرآن بسندگی باشد هم اشکال ندارد با ارشاد ائمه است. اینها حرف‌هایی زدند و می‌شود زد ولی ما چه بگوئیم اگر بگوئیم حرف اول درست است فوراً این مطلب را می‌گویند که همه چیز در قرآن هست؛ منتهی ما نمی‌فهمیم. عبدالله بن عباس سر شب خدمت امیرالمومنین آمد و عرض کرد آقا برایمان تفسیر بگوئید. آقا فرمود: بنشین و نشست و حضرت تفسیر قرآن را از بسم الله شروع کرد.

بسم الله الرحمن الرحیم، و فرمود فرمود تا نزدیک صبح شد. بعد حضرت فرمود: دیگر بس است. اولاً ابن‌عباس آدمی معمولی نیست سرگرم بشود، به علاوه ابن‌عباس، ظرف محدود است یعنی اگر امام صادق طرف امیرالمومنین بود. امام چه می‌کرد و چه مطالبی می‌فرمود. چون باید مطالب را به اندازه ظرف طرف مقابل مطرح کرد و الا ستم به خود، به دانش و به آن طرف مقابل است. ابن‌عباس غیر از امام صادق و امام باقر است و بالاخره شاگرد مکتب ولایت است. در این داستان خوب بسم الله چه بوده است که بیانش اینقدر به طول کشیده است.

یک حد نازلتر آن قصه‌ای بود که آقای حکیم نقل می‌کند که مرحوم نائینی، میرزا حسین نوری و سید اسماعیل صدر وقتی از نجف به کربلا رفتند می‌گویند با خود گفتیم حالا که آمدم به زیارت مرحوم سلطان آبادی هم برویم. رفتیم خدمت ایشان در کربلا. اینها فعل هستند و یکی از دیگری فعل‌تر است. آیه هفت سوره حجرات مطرح شد که از محکمت قرآن هم هست اینها دیدند مرحوم سلطان آبادی چیزی گفت که تا به حال نه به ذهن نائینی رسیده بود و نه سید اسماعیل صدر و نه میرزا حسین نوری. لذا خیلی خوششان آمد گفت فردا هم بیایید تفسیر دیگری نزدیک از همان آیه را بیان کرد. به یک ماه هر روز مطلب جدیدی بیان کرد تا حدی آنها دیگر در کربلا دلیل و زمین‌گیر شدند. آن روایتی که حضرت فرمودند: «اذا حدثکم بشیء فسألونی من کتاب الله» هر چه من گفتم از کتاب خدا سوال کنید. آن شخص گفت: یا بن رسول الله، گفت: کجا در قرآن نهی از قیل و قال، نهی از فساد اموال و نهی از کثرت سوال آمده است؟ گفت این سه تا کجای قرآن هست؟ حضرت فرمود: «قال لا خیر فی کثیر من نجواهم» خوب معلوم است این آیه خط می‌دهد که همه قیل و قال‌ها و نجواها خوب نیست، «الا من امر من صدقة او معروف او اصلاح بین الناس...»، «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ ...»

1. نقل از ثقة است.